

## "دیگر رخسار خوبان را نمی بینم"

او دیگر رخسار خوبان را نمی تواند دید. او که با ریختن اشک، "سهار ماخام دی اوشکی توپومه" قدم به دنیای هنر و موسیقی گذاشت و با آهنگ های زیبایش بر دلها رخنه کرد و با خود شادی و سرور آورد، دیگر در میان ما نیست. بلی این هنرمند خوش آواز، پرگار و خستگی ناپذیر، رحیم مهریار است که همیشه مهر ورزید و سرور و شادمانی با خود به ارمغان آورد. بلی هموطن! این هنرمند شهیر، با نهایت تأسف که دیگر در بین ما نیست و رخ در نقاب خاک کشیده است و ما در نبود او به آهنگ زیبای "ستا په هجران کی جاتانه"، شام و سحر اشک خواهیم ریخت. او دیگر نیست که بیاید تا با هم "گل بر افشانیم و می در ساغر اندازیم".

رحیم مهریار اکنون خاموش است و زندگی در "جام چشم" او دیگر نمی رقصد. او دیگر نمانده است که "گاهگاهی" یاد او کنیم، اما به یقین که بار بار و بار ها در هر محفل و مجلسی به نیکی یاد خواهد شد. او نماند و ما "با دو چشم اشک باری" یادش را گرمی خواهیم داشت.

هنرمندی که برای مردم خود سرود و در خدمت مردم بود و باخود شادی و طرب و ساز و سرود به ارمغان آورد و سر انجام در غربت و دوری از وطن، جان به جان آفرین سپرد. این هنرمند خوش آواز رحیم مهریار بود.

رحیم مهریار قرار معلوم بیشتر از دوسال بود که با مرض خانمان برانداز سرطان دست و پنجه نرم میکرد و با شکیبائی و بردباری درد جانسوز سرطان را متحمل گردیده بود. دوستان رحیم مهریار و دوستان هنر و آواز وی بگمان غالب از این ماجرا اطلاعی نداشتند و یا هم اگر داشتند، عده محدودی از نزدیکان و دوستان وی بودند که این درد و رنج و غم را بادبگران قسمت نکرده بودند و خانواده آن مرحومی با خاموشی و بردباری می سوختند و می ساختند و هرگز هم نخواستند تا غم شانرا قسمت کنند. شاید آنها به قسمت نمودن شادی و سرور و ساز و آواز با هموطنان عادت کرده بودند و نمی خواستند این بار خلاف معمول، درد و رنج و الم را به خانه های هموطنان شان هدیه برند. شاید می اندیشیدند که اگر قادر نیستند تا شادی و نشاط به هموطنان شان هدیه کنند، پس نباید با رنج خود آنها را رنجور سازند و این از بزرگ منشی شان حکایت میکند.

خانم پرستو یا مشعل ترنم، به یقین که در دوسال گذشته غم بزرگی را به بزرگی کوه بابا بر شانه های خویش حمل نمود است و با متانت و صبر و شکیبائی از شریک زندگی و رفیق و همراه هنری اش مواظبت نموده است. این زوج هنری از جایگاه خاصی در موسیقی افغانستان برخوردار هستند و آهنگ های هر دو از دل برخاسته و بر دلها می نشیند و بخصوص اجرای آهنگ های دوگانه آنها، شور و غلغله را در بین دوستان هنر و آواز شان برپا میکرد.

در مورد هنر و هنرمند و بصورت خاص آن هنر و هنرمندان ای که در خدمت مردم بوده باشند، میشود کتاب ها نوشت و یاد و خاطرات و زحمات شان را در عرصه هنر شان گرمی داشت و به کارکرد های هنری شان نازید و افتخار کرد.

هنر مندان مردمی همیشه زنده و جاویدان اند و رحیم مهریار یکی از آن هنرمندان بود. اما چون بخواهی در مورد هنر و هنرمند و آنهم هنرمند یا هنرمندان مردمی مطلبی روی کاغذ آوری، باید لااقل اندکی در راه هنر گام برداشته باشی و اگر این هنر، هنر موسیقی و آواز باشد، لازم می افتد تا کم از کم اندر خم یک کوچه هنر موسیقی و آواز خوانی و سر و تال آن باشی تا چیزی برای عرضه کردن، در چانه داشته باشی. از اینرو برای این کمترین مقدور نیست تا در مورد هنر مهریار و آواز او چیزی بنویسم، اما به حیث یک دوستدار آواز او، در نبودش سخت غمخیزم و به یاد او "اوشکی توپومه". مرگ نابهنگام این هنرمند هردل عزیز را به خانم مهریار وی، خانم پرستو، هنرمند خوش صدا و ترنم موسیقی و به همه فامیل، اقارب، دوستان و عاشقان هنر و آواز رحیم مهریار صمیمانه تسلیت عرض میدارم و متذکر میشوم که:

مرد نمیرد به مرگ، مرگ از او نام جست

نام چو جاوید شد، مردنش آسان کجاست

و نام او در عرصه هنر موسیقی و آواز برای همیشه جاوید شده است و در قلوب هموطنان اش برای همیشه زنده است. و اما خانم پرستو از مقامات حکومت کابل شاکی هستند که:

"..... در جریان بیماری مهریار، وی هیچ پیامی از سوی دولت افغانستان و سفارت افغانستان در آلمان دریافت نکرده بود"

دپانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادښت: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لوی

و از این سبب مایوس بود، اما به گفته خانم پرستو " یکبار از دفتر رئیس جمهور کرزی تماس تلفنی گرفته بودند، اما وقتی بود که چشم های رحیم مهریار بسته شده بود و حتی شنیده هم نمی توانست". ( رایوی آزادی )  
باید خدمت این هنرمند گرامی عاجزانه عرض نمود که هرگز از این بابت غمی بر دل راه ندهند که هیچ پیامی از سوی دولت افغانستان و سفارت افغانستان در آلمان دریافت نکرده است. چه بهتر که این حکومت ناکارآمد و سراپا فاسد و غرق در لجن ، یادی از رحیم مهریار نکرده است. رحیم مهریار یک هنرمند مردمی بود و حکومت موجوده کابل یک حکومت غیر مردمی است و این دو را هیچ پیوندی با همدیگر نیست. یقین است اگر مهریار زنده میبود و در بستر بیماری و پیامی و یا پیغامی از حکومت کابل در بستر مرضی برایش میرسید، متأثر میگردید و مایوس می شد که چه خطائی از وی سر زده است که مقامات کابل ، یاد او کرده اند. او سر بلند رفت و به جاودانگان پیوست و نام او به لوٹ حکومت کابل آلوده نشد.

حکومت کابل هم اکنون بوسیله " تلویزیون آریانا " در کابل ، از امان اشکریز دعوت بعمل آورده است تا به استدیوی آنها تشریف فرما گردیده و مصاحبه با آنها انجام دهد. آیا این حکومت و این رژیم و این تلویزیون نمی دانند که امان اشکریز یکی از سرسپردگان حزب منحل به اصطلاح " دیموکراتیک خلق " و یکی از دست اندر کاران فعال کودتای ننگین هشت ثور بود؟ اگر نمی دانند ، لطف نموده به کلیپ های وی در یوتوب مراجعه نمایند.  
در گذشته ها نیز ما شاهد تشریف فرمائی هنرمندان فروخته شده ای چون " احمد مرید " ها و امثال شان بودیم و دیدیم که حکومت کابل از آنها چگونه پذیرائی کرد. بعد ها با چشم و سر مشاهده کردیم که جسد متعفن " محمود بریالی " برادر ببرک لعین را چگونه به کابل بردند و کدام مقامات حکومت کابل در مراسم دفن وی شرکت کردند.....  
خانم پرستو ( ترنم موسیقی ) افغانستان! شما شاد باشید که رحیم مهریار به این جمع نپیوست ، آزاد آمده بود ، آزاد زیست و آزاد رفت و با پیغام و پیام حکومت و سفارت اش آلوده نگشت. شما صحتمند و سر افراز باشید و روح آن مرحومی شاد باد و یاد عزیز اش گرامی .

